

این شفاؤ دُنون سیت

سیدکار زردن خون سیت

ایشکار پان کیت

خزانیش لرون سیت

این شفاؤ دُنون سیت

سیدکار زردن خون سیت

ایشکار پان کیت

خزانیش لرون سیت

این شفاؤ دُنون سیت

سیدکار زردن خون سیت

ایشکار پان کیت

این شفاؤ دُنون سیت

سیدکار زردن خون سیت

ایشکار پان کیت

خزانیش لرون سیت

این شفاؤ دُنون سیت

سیدکار زردن خون سیت

ایشکار پان کیت

خزانیش لرون سیت

این شفاؤ دُنون سیت

سیدکار زردن خون سیت

ایشکار پان کیت

باز شمشت پتورل و صلقا علم

علم السیدین

باز این رپوچیوم کیرمن است

علم السیدین

باز این رپوچیوم کیرمن است

علم السیدین

نی صوغ حواشیش علم

باز این پتورل و صلقا علم

علم السیدین

باز این رپوچیوم کیرمن است

علم السیدین

باز این رپوچیوم کیرمن است

علم السیدین

نی صوغ حواشیش علم

تعاون در نهضت حسینے

علیرضا عزیز گل

این روزها حیف است که از صحبت‌های آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی که در ایام محرم سال‌های قبل کرده‌اند، استفاده نکنیم. به همین خاطر این شماره بخش‌هایی از سخنان ایشان در محرم ۱۴۲۲، یعنی سال ۱۳۸۰ شمسی را آوردیم، به امید آن که در شماره‌های آینده هم بخش‌های دیگری از صحبت‌هایشان را همین جا ادامه دهیم. آیت‌الله تهرانی از سال ۱۳۸۰ در بیانات ایام دهه‌ی اول محرم و دهه‌ی آخر ماه صفر خود، به تشریح ابعاد گوناگونی از قیام و انقلاب حضرت سیدالشهدا پرداخته‌اند که تعدادی از آن‌ها -از جمله همین بحث تعاون- در مجموعه‌ای با عنوان «سلوک عاشورایی» گردآوری شده است. این صحبت‌ها در سایت ایشان هم هست. شما می‌توانید این بخش را به جای اخلاق الاهی حساب کنید!

و تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان و اتقوا الله إنّ الله شدید العقاب ^۱

خودکفا نبودن انسان در دو بُعد مادی و معنوی

پیش از آن که وارد بحث شوم، برای روشن شدن مصبِّ بحث این را عرض می‌کنم که انسان دارای دو بُعد است: یک بُعد مادی و یک بُعد معنوی؛ در این مسئله هیچ شبهه‌ای نیست. انسان در بُعد مادی‌اش این‌طور است که به تنهایی نمی‌تواند امور معیشتی‌اش را اداره کند و به تعبیر ساده احتیاج به همکاری دیگران دارد. در بُعد معنوی هم این بحث مطرح است. یعنی انسان در سیر معنوی‌اش نیز احتیاج به دستگیری و همکاری دارد و به تنهایی نمی‌تواند خودش را اداره کند. به تعبیر دیگر، انسان چه در بُعد مادی‌اش و چه در بُعد معنوی‌اش خودکفا نیست.

خوب، چون انسان خودکفا نیست و نمی‌تواند خودش را به تنهایی اداره کند احتیاج به «اعانه» دارد؛ هم در زندگی مادی‌اش احتیاج به کمک دیگری دارد و هم در بُعد معنوی‌اش نیازمند دیگری است و مسئله‌ی اعانه و تعاون این جا مطرح می‌شود.

آیا هر تعاونی پسندیده است؟

در این جا باید دید که آیا از دیدگاه مکتب الهی هر تعاونی و هر اعانه و کمک و مساعدتی چه در بُعد مادی و معیشتی و زندگی دنیایی‌اش و چه در بُعد معنوی‌اش امضاء شده و پسندیده است یا خیر؛ مثلاً فرض کنید که کسی وضع زندگی مادی‌اش لنگ است و ما می‌خواهیم به او کمک کنیم؛ آیا جایز است که نعوذبالله برویم سرقت کنیم و به او بدهیم؟ مانند کسی که نان‌ها را می‌دزدید و به فقرا می‌داد و وقتی امام صادق(ع) به او اشکال کردند، گفت معلوم می‌شود که شما آیات قرآن سرتان نمی‌شود -نعوذ بالله. چون قرآن گفته است «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و من جاء

بالسینة فلا یجزی إلا مثلها»؛^۲ من یک دزدی کردم و یک حسنه انجام دادم. پس یک پاداش از ده پاداش از بین می‌رود و نه پاداش دیگر باقی می‌ماند. معلوم می‌شود که شما چهار عمل اصلی هم سرتان نمی‌شود -نعوذ بالله.

پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا از دیدگاه مکتب الهی، تعاون به هر شکل که باشد پسندیده است یا خیر؟ آن چه در آیه‌ی تعاون هدف‌گیری شده، این است که تعاون به هر شکلس پسندیده نیست و قانون‌مندی دارد.

یکی از خصوصیات آیه‌ی تعاون این است که در آن هم جنبه‌ی انبائی هست و هم جنبه‌ی نفیی. مثلاً می‌روید پیش طبیب و او به شما می‌گوید فلان چیز را نخور، این بد است، آن بد است، این بد است... پس چه چیزی خوب است؟! یک دستور وقتی کامل است که در آن هم جنبه‌ی انبائی و هم جنبه‌ی نفیی، هر دو باشد. انسان در دنیا زندگی‌اش و زنده بودنش بر محور اعانه است و اگر دستور اعانه بخواهد کامل باشد، باید روشن کند که چه چیزهایی را کمک کنم و چه چیزهایی را کمک نکنم.

معنای تعاون

بحث اوّل این است که «تعاون» یعنی چه؟ تعاون به عنوان اوّلین کلمه است که اثبات و نفی در آیه روی آن آمده است. در باب تعاون دو تصویر می‌کنیم؛

تصویر اوّل تعاون

تصویر اوّل این است که تعاون په این معنا باشد که دو نفر با هم یک کار را انجام دهند. مثلا یک سنگی ثقیل و سنگین است و او به تنهایی نمی‌تواند بلند کند و من هم نمی‌توانم به تنهایی بلند کنم، یک سرش را او بلند می‌کند و یک سرش را من و با هم بلند می‌کنیم. این بلند کردن سنگ از روی زمین، یک کار است؛ این یک کار را ما دو نفر با هم انجام دادیم. بعضی که دقت نظر کامل نداشته‌اند تعاون را این‌طور

حصار اشک…

کبری باقری

این همان چشمه‌ی جوشانی که از ظهر روز عاشورا شروع شد؛ از همان وقتی که زینب کبری(س) -طبق نقلی که شده است- بالای «تل زینبیه» رفت و خطاب به پیغمبر عرض کرد: «یا محمداه، صلی علیک ملیک السماء هذا حسینک مرمتل بالدماء، مقطّع الاعضاء، مصلوب العامة و الرّداء.» او خواندن روضه‌ی امام حسین -علیه‌السّلام- را شروع کرد و ماجرا را با صدای بلند گفت؛ ماجرای که می‌خواستند مکتوم بماند. خواهر بزرگوار امام، چه در کربلا، چه در کوفه و چه در شام و مدینه، با صدای بلند به بیان حادثه‌ی عاشورا پرداخت. این چشمه، از همان روز شروع به جوشیدن کرد و تا امروز، هم چنان جوشان است…^۱

شور عظیم عزاداری سیدالشهدا در میان اقشار مختلف مردم و تأثیرات شگرف آن در بیش از ۱۴ قرن پس از شهادت آن بزرگوار در جوامع شیعی، سبب شده است که تیر فتنه‌ی دشمنان اسلام به سمت آن نشانه رود. «القا کرده‌اند به جوان‌های ما که تا کی گریه و تا کی روضه و این‌ها؟! بیایید تظاهر کنیم؛ این‌ها نمی‌فهمند روضه چیست و این اساس [را] کی تا حالا نگه داشته است؟ این را نمی‌فهمند، و نمی‌شود هم به‌شان بفهمانیم…»^۲

باید دانست که انسان با احساس و عاطفه زندگی می‌کند و این نعمت الهی در کنار عقل و خرد موجب رشد و کمال وی و رسیدن به سعادت می‌شود.

«پس وقتی شناخت، حرکت‌آفرین است که عامل دیگر که همان انگیزه‌ها و عواطف باشد، در ما به وجود آید و احساسات ما برانگیخته شود. و البته نقش اساسی را چیزهایی ایفا می‌کنند که تأثیر مستقیمی بر احساسات و عواطف، داشته باشند».^۳

و عاشورا صحنه‌ی تلیفقی این دو است: «در زمان ما معمول است که کشورها نمایشگاه صنایع درست می‌کنند و گاهی نمایشگاه جهانی از همه‌ی کشورهای دنیا درست می‌کنند… منظور از این نمایشگاه‌ها نشان دادن محصولات فکری و عملی بشر است. در آن جا انسان عظمت فکر و فعالیت و مقدار هنرنمایی بشر رامی‌فهمد. در آن جا همه چیز را می‌آورند؛ از سوزن تا یک نمونه کارخانه‌های عظیم. صحنه‌ی کربلا را می‌توان تشبیه کرد به یک نمایشگاه؛ ولی نه نمایشگاه علم وصنعت، بلکه نمایشگاه معنویت و معرفت.»^۴

هم در خود حادثه و هم در ادامه و استمرار حادثه، عاطفه یک نقش تعیین کننده‌ای ایجاد کرده است که باعث شد مرزی بین جریان عاشورایی و جریان شیعی با جریان‌های دیگر پیدا شود… قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا ما را امر می‌کنند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن… در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که می‌توان خیلی از حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاها نمی‌توان فهمید.^۵

مسئله در این جا فقط گریه کردن نیست… مقصود این است که داستان کربلا به صورت یک مکتب تعلیمی و تربیتی همیشه زنده بماند. زیرا عزاداری امام حسین -علیه‌السّلام- آثار و کارکردهای بسیار مهمی هم از جنبه‌ی

موقع روضه‌خونی که می‌شد، سفارشش به روضه بود. روضه‌ی علمدار کربلا. خیلی عاشق حضرت ابوالفضل -علیه‌السّلام- بود. بعدش هم اون قدر گریه می‌کرد که نزدیک بود از حال بره. این یک بیت شده بود تموم آرزو و خواسته‌اش:

دوست دارم دستم افتد تا مگر دستم بگیری
لحظه‌ای پیشم نشینی تا سپندآسا همیرم
آرزوش برآورده شد هم دستش قطع شد
هم…



لیک یا حسین

شهید علی محمد طاهری، از فرماندهان لشکر حسین -علیه‌السّلام-



لیک یا حسین

شهید حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین -علیه‌السّلام-

بهنر

بهنر

